

بر سر سفره نورانی یک سوّم قرآن کریم در

سوره

اِخْلَاص

یا

توحید

« در سال همبستگی ملی و مشارکت عمومی »

محمد جعفر غفرانی

فروردین ۱۳۸۴

فهرست :

۱. ترجمه « مختصر » سورة إخلاص : ۳
« إذن ورود »
۲. مهمترین اشتباه و انحراف انسان ؟ ۴
۳. آیا مشرک منکر خالق خویش است ؟ ۴
غیر موحد و « مشرک » کیست ؟
۴. الف : مواضع « مثبت » غیر موحدین ؟ ۵
۵. ب : مواضع « منفی » افراد غیر موحد ؟ ۶
۶. چند تذکر بسیار مهم : ۱۲
۷. توحید چیست ؟ ۱۳
۸. ثمره توحید ؟ ۱۳
۹. موحد کیست ؟ ۱۴
۱۰. واژگان سورة إخلاص : ۱۶
۱۱. شرح آیات سورة إخلاص : ۱۷
۱۲. انواع شرک و مشرک : ۱۸
۱۳. چرا پیروان پیامبران آنها را فرزند خدا پنداشتند ؟ ۱۸
۱۴. ادعای فرزنداندار بودن خدا چه ربطی به آشفتگی جهان دارد ؟ ۱۹
۱۵. فرزنداندار بودن یا نبودن چه ربطی با رحمانیت الهی دارد ؟ ۱۹
۱۶. توحید از منظر نهج البلاغه : ۲۰
۱۷. توحید در منظر امام سجاد صلوات الله علیه ۲۱

خواننده محترم ؛ لطفاً « ترجمه » آیات و احادیث و دعاهاى متن این جزوه را در کنار هر عبارت بنویسید.

تهران : صندوق پستی : ۱۱۵۸ - ۱۵۸۱۵

مهمترین اشتباه و انحراف انسان ؟

وجود آفریننده هستی ، امری بدیهی است و یکپارچگی و هماهنگی کامل اجزاء جهان و هزاران هزار دلیل دیگر ، یگانگی هستی و خالق و ناظم جهان را اثبات می کنند و همه مخلوقات ، بدون کمترین ادعا ، اعتراض ، تخلف ، کسالت و تعطیلی ، تابع اراده و نظام و امر و نهی او هستند .

اما انسان ، تنها مخلوقی است که به خاطر حواس ضعیف و علم ناقص و فعال شدن غرائز ، قبل از فعال شدن تشخیص عقلی و تبلور اراده ، می تواند از خودش غافل شود و به بدیهیات عقلی و اصول منطقی و مبانی فطری و علمش بی اعتنایی و به خود ظلم نماید و در فهم و توجه به خالقش - این امر بدیهی و حیاتی - اشتباه کند و در روند زندگی دنیویش ، منحرف و گمراه شود و در معرض کفر و نفاق و همه ردائل قرار گیرد و از سعادت اخرویش ، محروم گردد .

اینکه چرا هر روز مسلمان باید خود را با سوره توحید تنظیم کند و پاسخ آن ۶ پرسشی که قبلا مطرح شد به فهم این نکته بستگی دارد که اولین و مهمترین انحرافی که حواس و بعد ذهن و سپس رفتار انسان را دائما تهدید می کند آلودگی به « شرک » می باشد. از منظر وحی :

اولا : هر « نوجوانی » در معرض آلوده شدن به شرک است ،

ثانیا : شرک (ذاتی ، صفاتی ، افعالی ، عبادی) ، « بزرگترین ظلم » است :

وَ إِذْ قَالَ لِقْمَانَ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ : لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ . (۱۳/۳۱)

ثالثا : خداوند هر اشتباهی را ممکن است ببخشد اما شرک ، « گناهی نابخشودنی » است :

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ ۖ ۰۰۰ (۴۸/۴)

رابعا : از منظر پیامبر صلی الله علیه و آله شرک از حرکت شبانه مورچه بر سنگ سیاه پنهان تر است.

خامسا : مشرک ، « نجس » است :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا : إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ ۰۰۰ (۹/ توبه / ۲۸)

لذا هر که در دنیا به خود ظلم کرده باشد در قیامت می گوید : " کاش شرک نمی ورزیدم " :

وَ يَقُولُ : يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا . (۱۸/ کهف / ۴۲)

پس برای فهم بهتر این سوره باید ویژگیهای افراد مشرک و شرک را از منظر وحی بشناسیم تا بتوانیم با مراقبت و اصلاح دائمی از این انحراف و خطر برهیم و راه اخلاص و توحید را بییمائیم.

آیا غیر موحد (مشرک) ، منکر خالق خویش است ؟

قطعا خیر ، زیرا وجود خالق ، امری بدیهی است که هر صاحب عقل و فطرتی آن را حتی ناخودآگاه می فهمد. پس همه مردم بدون استثنا وجود مبدأ آفرینش را باور دارند و هر چند ممکن است از او غافل باشند و از اطاعتش تخلف کنند اما هیچ انسانی تاکنون خدا را انکار نکرده است لذا انبیاء الهی و کتب آسمانی به جای اثبات خدا ، بشر را به توحید و اخلاص در عبادت فرا خوانده اند.

غیر موحد (مشرک) کیست ؟

برخی از متخلفین، بت پرست را مشرک و خود را موحد می‌پندارند لذا برای فهم توحید و شناخت موحد ابتدا باید مشرک و غیر موحد را بشناسیم و مواضع **مثبت** و **منفی** او را از زبان وحی بدانیم :

الف : مواضع « مثبت » غیر موحدین :

- ۱- افراد آلوده به شرک ، در هنگام خطر و گرفتاری حتما از **خداوند استمداد می‌کنند** :
فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ (۶۵/۲۹)
وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ ۖ ۰۰۰ (۶۷/۱۷)
- ۲- آنها در محاوراتشان به صورتهای مختلف از **خدا نام می‌برند** و به او قسم هم می‌خورند :
وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بَعَذَابٍ (۳۲/۸)
قَالُوا **تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ** لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (۴۹/۲۷)
- ۳- افراد آلوده به شرک و حتی فراعنه ، « **دین** » و مقدسات و ارزشهای اخلاقی را باور دارند :
وَ قَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ **إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ** ۖ ۰۰۰ (۲۶/۴۰)
- ۴- مشرک ، **خالقیت** و **تسلط** خداوند را بر **آسمانها** و **زمین** و **خودش**، حتما قبول دارد :
وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ؟ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ (۶۱/۲۹) (۳۸/۳۹)
وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ ؟ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ، فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ؟ (۸۷/۴۳)
- ۵- مشرک ، **رازقیت** و **مالکیت** را نیز برای خداوند باور دارد :
قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْ مَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ ۚ ۰۰۰ **فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ** (۳۰/۱۰)
- ۶- مشرک ، **حیات‌بخشی** و **تدبیر امور** را نیز برای خداوند طبق تائید قرآن **باور** دارد :
قُلْ ۖ ۰۰۰ **وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ؟**
فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ ۖ ۰۰۰ (۳۰/۱۰) و (۸۴/۲۳ ، ۸۸)
- ۷- مشرک ، حتی **ربوبیت** آسمانهای هفتگانه و ربوبیت عرش عظیم را نیز از آن خدا می‌داند :
قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۸۷) **سَيَقُولُونَ لِلَّهِ** ۖ ۰۰۰ (۸۷/۲۳)
- ۸- فرد غیر موحد گاه به صراحت **ایمان به خدا** و **آخرت** خود را هم اعلام و فریاد می‌کند :
وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ ، وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ۚ (۸/۲)
- ۹- جالب اینکه مشرکین گاهی **انکار پیامبران** را هم لازمه **دفاع از خدا** می‌پندارند :
وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُبْتَغَىٰ عَنْكَ الْكُفْرُ ۖ ۰۰۰ أَفَتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۖ ۰۰۰ !!! (۸/۳۴)
- ۱۰- غیر موحدین حتی گاهی **إظهار نظر خود را هم به خداوند نسبت می‌دهند** :
قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَ مَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِن شَيْءٍ ۖ ۰۰۰ (۳۶/یس ۱۵)

ب : مواضع « منفی » افراد غیر موحد ؟

اول : غیر موحدین ، از تعقل گریزان و تابع گمانند و به دروغ « خود را بی اختیار می پندارند »

و می گویند : اگر خدا نمی خواست ما و پدرانمان شرک نمی ورزیدیم و چیزی را تحریم نمی کردیم :
سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۖ ۰۰۰ إِنَّ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ (۱۴۸/۶)

دوم : غیر موحدین ، طلبکارند و حتی برای راحتی و پیشرفت خودشان هم تعهد و مسؤولیتی

را نمی پذیرند. لذا وقتی پیامبری آنها را به زندگی مرفه شهری دعوت می کند ، می گویند : تو با خدایت بروید و با ستمگران آن شهر مبارزه و آنجا را از هر مزاحمی پاک کنید تا ما داخلش شویم :

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَ آتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ (۲۰) يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ (۲۱) قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَ إِنَّا لَنَدْخُلُهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ (۲۲) قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۳) قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ . (۲۴/۵)

بنابراین حضرت موسی آنها را « فاسق » می نامد و راه خود و برادرش را از آنها جدا می کند :

قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَ أَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ . (۲۵/۵)

و خداوند حکیم با تأیید فاسق بودن آنها ، آوارگی و سرگردانی را مجازات آنها قرار می دهد :

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيَهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ . (۲۶/۵)

سوم : غیر موحد ، چون مطلق بودن و توحید ذاتی و صفاتی و افعالی خدا را نیافته و عاقلانه و

درست ، نیاز و کمال خود را نمی شناسد ، لذا در کنار خالق ، به هر مخلوق خیالی و وهمی و افول کننده ای توجه دارد و خود و هر مخلوقی را در تکامل و سعادت و تقرب خود و خانواده و جامعه به خدا و حق ، مؤثر می پندارد و در امور مختلف برای آنها ، تأثیر و سهم مستقلی قائل است.

مشرک به جای اینکه خود را جلوه و تجلیگاه اسماء و صفات و اراده الهی بداند و کمال خود را

در « آیت خدا » بودن بخواند ، کمال را در اکتساب از طبیعت و تعلق به خلق می پندارد .

از نظر وحی ، علت هرگونه تبهکاری و فساد در زمین « اکتساب خودخواهانه مردم » است :

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ ۖ ۰۰۰ (۳۰/ روم/ ۴۱)

بلافاصله ، خداوند حکیم ، این « طبیعت گرایان غافل از فطرت » را « مشرک » می نامد :

۰۰ فَاَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ . (۳۰/ روم/ ۴۲)

آنگاه ، مخاطب قرآن را به توجه موحدانه به خالق موظف می نماید :

فَاقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ ۖ ۰۰ (۳۰/ روم/ ۴۳)

مشرک فردی است مثل قارون که گنجهای امانتی خدا را نتیجه کسب علم خود می پندارد :
 وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ... وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ... (۷۷) قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي... (۷۸/۲۸)
 برای روشن تر شدن زمینه اصلی شرک و چهره مشرکین و غیرموحدین ، قرآن کریم می فرماید :
 ” ای مردم ؛ شما نسبت به خداوند فقیرید در حالیکه فقط خداوند غنی مطلق و ستودنی است ” :

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۱۵/۳۵)

فقیر به شخصی گفته می شود که نیاز دارد اما امکان و توان لازم برای رفع نیاز خود را ندارد .
غنی ، آن ذات بیکرانه ای است که اصلاً هیچ نوع کمبود و نیازی در ظاهر و باطن خود ندارد .
 اگر انسان فقر خود و غنای مطلق الهی را نفهمد ، به آشفتگی و شرک ذهنی آلوده و با وسوسه شیطان می پندارد که می تواند فقر و نیازهای ذاتی خود را با تصاحب دنیا و طبیعت از بین ببرد .
 و این توهم او را به « بی نیاز شدن از خالق » و « استغناء » و شرک عبادی و « طغیان » و انواع تخلفات می کشاند و از رحمت الهی و در نتیجه از تعالی و تقرب ، محروم می سازد :

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ (۶) أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى (۷/۹۶)

هر چند استغناء برای مخلوق ذاتاً نیازمند ، محال است اما انسان می تواند با عبادت موحدانه و اطاعت عاشقانه ، آیت و مثل اعلی و مظهر اتم آن غنی بالذات شود و با ترک نفسانیتها و منیت خود و همانند همه انبیاء و اولیاء الهی ، از خلق بی نیاز و تجلیگاه همه صفات و اراده الهی گردد :
 یا من اسمہ دواء و ذکرہ شفاء و طاعته غنی إرحم من رأس ماله الرجاء . (دعاء کمیل)
 از منظر سیدالسادین ، پایدارترین بی نیازی آنست که خالق ، انسان را از مخلوق بی نیاز سازد :
 ... فإن الغنى ، من أغنيت ... (دعاء ۳۶ / صحیفه سجاده)

چهارم : مشرکین هر مخلوقی را وسیله تقرب خود به خدا می پندارند و می گویند :

” ما (اشیاء و اشخاص و کلام) غیر خدا را جز برای تقرب به خدا ، بندگی نمی کنیم . ” :

... وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى (۳۹/۳) ...

بسیاری از مردم ، مخلوق را مانند خالق دوست دارند و افراد و اشیاء را معشوق خود می پندارند :
 وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ... (۱۶۵/۲)
 خطر در بند مخلوق اسیر شدن تا حدی است که به بهترین پیامبر نیز هشدار داده شده است :
 لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا (۲۲) وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ... (۲۳/۱۷)

مشرک می پندارد هر مخلوقی این لیاقت را دارد که « شفیع » او در پیشگاه الهی باشد :
 وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَنْبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ... (۱۸/۱۰)

برخی از آنها برای پوشاندن اهمال کاریها و توجیه تخلفاتشان ، به جای بت تراشی ، پیامبران و اولیاء الهی را به دروغ و بدون هیچ منطقی ، فرزند خداوند می نامند و برای خود شفیع می سازند :

وَقَالَتِ الْيَهُودُ غَيْرُ ابْنِ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (٢٩/٩) وَ يُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا (٤) مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا (٥/١٨)

پنجم : غیر موحدین و مشرکین ، « ربوبیت الهی » را هم به طور « مطلق » قبول ندارند . از نظر آنها ، خداوند « رب الأرباب » است لذا در همه امور بشر ، دخالت نمی کند و تدبیر امور مردم را به اربابان کوچکتر سپرده است. مشرک با این توهم ، خود را موظف می بیند که خالق ، رازق ، مالک ، حاکم ، حکم بودن و « ربوبیت بشری » را هم بپذیرد و غیر خدا را « ارباب » خود قرار دهد و از هر جاهل و ظالمی اطاعت کند و با باور وعده های دروغ و جذاب مکاتب بشری ، خود را به آنها بسپارد و با توسل به هر مخلوقی و شفیع قرار دادن هر چیزی ، سعادت خود را بجوید.

مشرک ، خداوند را با پادشاهان قیاس می کند و او را برتر از این می پندارد که در « امور جزئی » مردم دخالت داشته باشد. لذا با آنکه به خالقیت ، رازقیت ، مالکیت ، ربوبیت و تدبیر الهی اعتراف دارد اما حیطة او را منحصر در عالم بالا می داند و در عالم پائین ، دست قدرت حق را بسته می بیند :
وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ ۖ وَ لَا يَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَّا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا ۖ وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۚ ۖ ۖ (٥/٦٤)
مشرکین به خاطر عادت به ظاهربینی و سطحی نگری و برای ارتباط نزدیکتر با خدا در ابتدا تنها به عنوان نشانه ، بت ها را احترام می کردند اما به تدریج ، بتها و بت تراشها و شاهان و فراعنه را هم مظهر و نماینده خدا نامیدند و به جای خدا آنها را در زندگی مؤثر دیدند و حقیرانه اطاعت سلطه گران و مدعیان طرفداری از بشر و پیروی از مکاتب بشری را پذیرفتند. قرآن ، آنها را فاسق می نامد :

(فرعون) فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ . (٥٤/٤٣)

این خودباختگی و تذلل و فسق مردم سبب شد تا افراد مختلف در طول تاریخ با عناوین مختلف جسارت یافته و خود را « رب اعلی » ، « شاه شاهان » و « خدایگان » بنامند و ظلم و فساد کنند.

مردم مشرک ، با تفکیک سهم خدا و شاهان از اموالشان ، سهم آنها را بیشتر از خدا می دادند :
وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (١٣٧/٦)

نوکران فرهنگی آن اربابان هم آنها را وامی داشتند تا فرزندانشان را برای معبودان قربانی کنند :
وَ كَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَائُهُمْ لِيُرَدُّوهُمْ وَ لِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ (١٣٨/٦)

نکته مهم آنکه شیطان صفتان سلطه گر نیز در طول تاریخ ادعای خالقیت و الوهیت نداشتند بلکه با ادعای دلسوزی برای دین خدا و هدایت مردم ، می خواستند « رب و حاکم و قیم » مردم باشند :
اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ مَا أَمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (٣٠/٩)

امام صادق صلوات الله علیه در ذیل همین آیه ۳۰ سوره توبه می‌فرماید :

”یهود و نصاری جاهلانہ اُخبار و رهبان خود را اطاعت کرده و کلام آنها را (در تحریم برخی حلالها و حلیت برخی حرامها) مانند دین خدا پذیرفتند و آنچه در یادشان نبود اُوامر الهی و کتابهای آسمانی و پیامبران او بود. با این بی‌اعتنائی و به جای آنکه تنها خدا را رب خود بدانند اُخبار و رهبان را ارباب قرار داده و پرستیدند...“ (المیزان)

فرد آلوده به شرک ، از نظر تشخیص و تحلیل و تعهد ، آنقدر ضعیف است که به راحتی از افراد مزور فریب می‌خورد و مزدور دشمن خود می‌شود و ولایت جامعه خود را به سلطه‌گران می‌سپارد :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِّنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ ۚ وَآنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَن يَفْعَلْهُ مِنكُمْ ۖ (۱/۶۰)

حال آنکه خدا از خود بشر به او نزدیکتر و ارتباط با او از ارتباط با مخلوق ساده‌تر است و چون او خالق است پس مالکیت و همه **شئون** ولایت و مدیریت انسان و هر حاکمیت (قانونگذاری) ، حکمیت (داور) و حکومتی در همه عرصه‌ها ، باید فقط برای خدا یا برای افراد برگزیده او باشد :

هٰذَاكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا (۴۴/۱۸)

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (۱) مَلِكِ النَّاسِ (۲) إِلَهِ النَّاسِ (۳/۱۱۴)

مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۴۰/۱۲)

ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِن قِطْمِيرٍ (۱۳) إِن تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَشِرِكِكُمْ وَ لَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ (۱۴) يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۱۵/۳۵)

پس انسان حق ندارد در هیچ زمینه‌ای ، بشر را رب و معبود خود بداند و از غیر خدا اطاعت کند :

قُلْ : يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ : أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۶۴/۴)

هیچ بشری حتی اگر پیامبر دارای کتاب هم باشد حق ندارد مردم را به عبادت خود دعوت کند :

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِّي ۖ (۷۹/۴)

و مردم نیز اجازه ندارند و نباید بعد از مسلمان شدن ، فرشتگان و انبیاء را ارباب خود قرار دهند :

وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَ النَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۸۰/۴)

ششم : مشرکین علاوه بر عبادت و ربوبیت مطلق ، **رحمانیت** الهی را نیز قبول ندارند. لذا :

۱- آنها خود را جدا از خدا و رها می‌پندارند پس در برابر رحمت او خود را مکلف و مسؤول نمی‌بینند ، بنابراین رحمانیت و شئون آن و نظارت دائمی الهی را بر همه جزئیات بشر باور ندارند :

كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهَا أُمَمٌ ۖ وَ هُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ (۳۰/۱۳)

۲- آنها ، رحمت‌های الهی را فرصت ، مهلت ، امتحان و آزمایش الهی نمی‌دانند لذا هر حقیقتی را مسخره می‌کنند و با بی‌اعتنایی به علم و عقل خودشان و به دروغ و با بی‌توجهی به تعالیم شرعی انتخاب و اختیار و اراده خود را انکار و با سلب تکلیف از خود ، بردگی هر طاغوتی را می‌پذیرند :

و لَکِنْ کَانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ (۳۳) فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا کَانُوا بِهِ یَسْتَهْزِئُونَ (۳۴) وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبْدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ (۳۵) وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ (۳۶) فَمِیْرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الْمُکَذِّبِینَ (۳۶/۱۶)

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ (۳۶/۱۶) إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ (۱۴۸ و ۱۰۷/۶)

۳- آنقدر به دنیا عادت کرده‌اند که خود را نیازمند عنایت و هدایت الهی نمی‌دانند و لذا حاکمیت و حکمیت و حکومت خدا بر مردم را هم از طریق انبیاء و اولیاء و افراد منصوب الهی نمی‌پذیرند :

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَ مَا الرَّحْمَنُ ؟ أُنْجِدُ لِمَا تَأْمُرُنَا ؟ (۶۰/۲۵) وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ (۶۰/۲۰) وَ إِنْ رَبَّکُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَ أَطِيعُوا أَمْرِي (۹۰/۲۰)

در حالیکه موحد از هر چیزی که بدون (رعایت احکام الهی و) نام خدا تهیه شده نباید بخورد :

وَ لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ یَذْکُرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَیْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ (۱۲۱/۶) وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّکُمْ لَمُشْرِكُونَ (۱۲۱/۶)

۴- آنها با لهو ، لعب ، زینت ، تفاخر ، تکاثر و دنیاطلبی سرگرمند و رحمانیت الهی را باور ندارند و از مسؤولیتها و تکالیفشان در برابر خالق و خود و خلق غافلند و هر شیطنتی را مرتکب می‌شوند :

وَ إِذَا رَأَى الَّذِينَ کَفَرُوا إِنْ یَتَّخِذُونَکَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا الَّذِی یَذْکُرُ آلِهَتَکُمْ وَ هُمْ یَذْکُرُ الرَّحْمَنَ هُمْ کَافِرُونَ (۳۶/۲۱) وَ مَنْ یَعِشْ عَنْ ذِکْرِ الرَّحْمَنِ ، نُقِیْضْ لَهُ شَیْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ (۳۶/۴۳)

۵- آنها با به اعتنایی به غلبه رحمانیت الهی بر آفرینش ، خود را در برابر او موظف نمی‌دانند لذا از یادآوری مرگ و محاسبه قیامت و رجیمیت و عذابهای جهنم غافل و عملا منکر آن هستند :

الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (۵/۲۰)

وَ مَا یَأْتِیهِمْ مِنْ ذِکْرِ مِّنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا کَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِینَ (۵/۲۶)

آنها با انکار حسابرسی آخرتی و بی‌اعتنایی به تکالیف شرعی خود ، با غافلین رفاقت می‌کنند :

الْمَلِکُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَ کَانَ یَوْمًا عَلَى الْکَافِرِینَ عَسِیرًا (۲۶) وَ یَوْمَ یَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى یَدَیْهِ یَقُولُ یَا لَیْتَنِیْ اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلًا (۲۷) یَا وَیْلَتَیْ لَیْتَنِیْ لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِیلًا (۲۸/۲۵) فَوَرَبِّکَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّیَاطِینَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِیًّا (۶۸) أَیُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِیًّا (۶۹/۱۹)

۶- مشرک با انکار رحمانیت الهی ، همه بندگان خدا را در بارش رحمت الهی ، هم‌نوع و برادر و مساوی نمی‌داند و برای افراد و نژادهای مختلف ، امتیاز و ارزشهای مختلفی قائل است لذا آنها را با هم مقایسه می‌کند و برای خود یا دیگران ، تخلف و تجاوز و استکبار و استثمار را مجاز می‌داند .

۷- مشرک با از خودبیگانگی و ذهنیت غلط از خداوند ، نظارت و ارتباط او را بر بشر غیر ممکن می‌پندارد و از « بشر بودن پیامبران » و « ثبت و ضبط اعمال خود » هم ابراز تعجب می‌کند :

فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ (۴۷) فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُؤْمِلِينَ (۴۸/۲۳)

مشرک ، چون ارتباط خدا با انسان و انسان با خدا را محال یا غیر شفاف تلقی می‌کند می‌گوید :

اگر خدا می‌خواست فردی را برای هدایت انسان بفرستد حتما « فرشته‌ای » را بر می‌گزید :

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ (۲۴) إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فْتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّى حِينٍ (۲۵/۲۳)

۸- وقتی بیم و امید انسان از اشیاء یا افرادی غیر از خدا باشد به هنگام گرفتاری و نیازمندی دست نیاز و دعا و ترسش نسبت به همان عوامل غیر الهی ابراز می‌شود. (یدعون من دون الله)

قرآن کریم در توصیف عوامل غیر مجاز می‌فرماید : ” ای مردم مثالی زده می‌شود با دقت آن را بشنوید : آنانی را که شما به جای خدا (برای رفع نیازهایتان) می‌خوانید ، از آفرینش یک مگس با همه امکاناتشان عاجزند و اگر مگس چیزی از آنها برباید در باز گرفتنش از آن مگس ، ناتوانند ” :

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ . (۷۳/۲۲)

مولی الموحدين صلوات الله عليه می‌فرماید : ” برخی می‌پندارند که به خدا **امید** دارند ، به خداوند عظیم دروغ می‌گویند زیرا آن امید در عملشان نمایان نیست. آنها در امور بزرگ (غیر محتمل) به خداوند امید دارند اما در امور کوچک امیدشان به مردم است و به مردم امیدوارتر از خدایند ۰۰۰ آیا خدا را شایسته امید نمی‌دانند؟ در وقت **ترس** از فردی احترامی که به او می‌گذارند به خدا ابراز نمی‌کنند زیرا ترس از مردم را نقد و خوف از خدا را وعده‌ای دور می‌دانند. آری آنکه دنیا در چشمش بزرگ و در قلبش مهم جلوه نموده آنرا از خالق هستی مؤثرتر می‌پندارد لذا از خدا قطع امید می‌کند و بردگی دنیا را می‌پذیرد. ” (خ/۱۵۹/۹)

۹- مشرک ، به خاطر خودباختگی و غفلت از خود و خالق ، احساس حقارت دارد لذا هر کار و مسافرتی را برای « دیده شدن توسط مردم » انجام می‌دهد و « **ریا** » ، **نشانه شرک است** :

و اعلموا : أن يسير الرياء ، شرک . (خطبه ۸۶ / ۱۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ (۲۶۴/۲)

مشرک منافق ، مسافرت و نماز و عبادتش نیز با انگیزه « **ریا** » و « **نیرنگ** » انجام می‌شود :

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ (۴۷/۸) إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَآؤُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۴۲/۴)

۱۰- این افراد از خودغافل و غیرمنطقی و آلوده به شرک ، ملاقات خداوند را باور ندارند و خود را در برابر حلال و حرام او مسؤول نمی‌دانند لذا به والدینشان احترام نمی‌گذارند و فرزندانشان را به علت فقر (یا دختر بودن) می‌کشند (و بی‌شخصیت و خودفروخته بار می‌آورند) ، منفعتشان را در بی‌عدالتی

می‌پندارند و مروج فحشاء و متجاوز به حریم یتیم و حقوق مردم و خلاصه قانون شکن هستند و در حالیکه آداب و رسوم غیر منطقی گذشتگان و راهکارهای مکتبهای بشری و شایعات و تبلیغات دروغ را می‌پذیرند، دین الهی را غیر عملی می‌پندارند و از آن اطاعت نمی‌کنند.

به نظر می‌رسد چهارده مورد زیر «مهمترین نشانه‌های انکار رحمانیت الهی» می‌باشد:

- ۱- أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ،
- ۲- وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ،
- ۳- وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِّنْ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ ،
- ۴- وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطْنٌ ،
- ۵- وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱۵۱)
- ۶- وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ
- ۷- وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ ، « لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا »
- ۸- وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى
- ۹- وَ بَعْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ، ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱۵۲)
- ۱۰- وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ
- ۱۱- وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۵۳)
- ۱۲- ۰۰۰ لَعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (۱۵۴)
- ۱۳- وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ
- ۱۴- وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۶/ انعام/ ۱۵۵)

چند تذکر بسیار مهم :

تذکر ۱ : همه مردم از هر نژاد و قوم و فرهنگی خصوصاً «مسئولان» حتی همه پیامبران (در تکیه کردن به حمایت مردم و تعداد حامیان خود و دل بستن به امکانات مادی) ، در معرض شرکند.

پس شرک آفتی است که « همه تلاشهای حق طلبانه انسان » را اَبتر و باطل می‌کند.

در چند آیه زیر ، بزرگی خطر شرک را در هشدار به افراد برجسته زیر به روشنی می‌توان دید :

- ۱- ۰۰۰ إِبْرَاهِيمَ (۷۵) ۰۰۰ ۲- الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ (۸۳) ۳- ۰۰۰ إِسْحَاقَ
- ۴- وَ يَعْقُوبَ ۰۰۰ ۵- وَ نُوحًا ۰۰۰ ۶- وَ دَاوُودَ ۷- وَ سُلَيْمَانَ ۸- وَ أَيُّوبَ ۹- وَ يُوسُفَ ۱۰- وَ
- مُوسَى ۱۱- وَ هَارُونَ ۰۰۰ (۸۴) ۱۲- وَ زَكَرِيَّا ۱۳- وَ يَحْيَى ۱۴- وَ عِيسَى ۱۵- وَ إِيْلَاسَ ۰۰۰ (۸۵)
- ۱۶- وَ إِسْمَاعِيلَ ۱۷- وَ الْيَسَعَ ۱۸- وَ يُونسَ ۱۹- وَ لُوطًا ۰۰۰ (۸۶) ۲۰- وَ مِنْ آبَائِهِمْ ۲۱- وَ
- ذُرِّيَّاتِهِمْ ۲۲- وَ إِخْوَانِهِمْ ۲۳- وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ ۰۰۰ (۸۷) ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ
- وَ لَوْ أَشْرَكُوا ، لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . (۸۸/۶)

پیامبران نیز اگر شرک می‌ورزیدند همه زحماتشان هدر می‌رفت □ □ .

تذکر ۲: شرک به خداوند متعال ، « بهشت را حرام » و « جهنم را قطعی » می کند :
۰۰ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ ۰۰۰ (۷۲/۵)

تذکر ۳: « شرک عبادی » تبلور شرک ذاتی و صفاتی و افعالی و بسیار بدتر از آنها است :
۰۰۰ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ ، إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ . (۶/ انعام/ ۱۲۱)

تذکر ۴: شرک به خداوند علیم و حکیم ، « دورترین گمراهی » است :
وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (۴/ نساء/ ۱۱۶)

تذکر ۵: شرک به خداوند رحمان و رحیم ، « زجرآورترین سقوط » است :
حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ
الرَّيْحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ . (۳۱/۲۲)

تذکر ۶: افراد مؤمن ، اجازه ازدواج با مرد و زن مشرک را تا زمانی که مؤمن نشده اند ، ندارند :
وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَأَمَّهُ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ
وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ ۰۰۰ (۲۲۱/۲)
زیرا همسر مشرک ، فرد را به آتش جهنم می کشاند و از رضوان و لقاء الهی محروم می سازد :
أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ۰۰۰ (۲۲۱/۲)

اما ازدواج اسلامی با همسر مؤمن ، شخص را لایق بهشت قرب و لقاء الهی می کند :
۰۰۰ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ . (۲۲۱/۲)

توحید چیست ؟

همه مخلوقات ، بی هیچ اعتراضی ، دائما با اراده و نظام الهی ، هماهنگی و یگانگی کامل دارند :
أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْعُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۸۳/۳)
اما انسان ، تنها مخلوقی است که به خاطر حواس ضعیف و علم ناقص و "توهم منیت" ، نسبت
به خالقش ، جهالت ، غفلت ، غرور ، شرک ، کفر ، انحراف ، عناد ، عداوت و تخلف دارد .

توحید مثل توزین (وزن کردن) توزیع (پخش کردن) تودیع (وداع کردن) و توکید (تأکید کردن) ،
یکی شدن و تلاشی عاقلانه و عاشقانه برای **نفی من** و **قبول حاکمیت کامل اراده الهی**
در ذهن و همه گفتار و اعمال فردی و خانوادگی و اجتماعی است.

ثمره توحید :

یکی شدن اراده افراد با اراده الهی و تفاهم ، توافق ، وحدت ، همدلی و هماهنگی و رفع هر
اختلاف و عداوت و کینه ، میان خانواده ها و جوامع بشری و تحقق امت اسلامی میوه توحید است.
سوره توحید ، اصلیتین پیام و محور دعوت همه انبیاء الهی را به مردم دیروز
و امروز و فردای جهان ابلاغ می کند تا بشر در هر زمان و مکان و موقعیتی با فهم
دقیق توحید و موحد شدن ، به اخلاص در بندگی و سعادت اخروی برسد.

موحد کیست ؟

۱- موحد ، فرد بالغی است که با رسول باطنی (عقل و منطق و فطرت) به توافق قطعی رسیده و تشنه حق شده و می کوشد عواطف ، تغذیه ، تمایل جنسی و شهوتش را عاقلانه مهار کند و به صدق و وحدت درونی برسد و با مراقبت دائمی و محاسبه روزانه خود را از غفلت و دروغ و عوارض « منیت » و خودخواهی حفظ کند (= تدین) و علم و اندیشه و عملش را با وحی و رسول ظاهری ، روشن و متعهد و قانونمند سازد و عاشقانه از هر امر و نهی حق اطاعت کند و همه بایدها و نبایدها و مواردی را که رعایتش بهتر یا ترکش بهتر است (= تشرع) بپذیرد تا « جهت خدایی » پیدا کند :

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۷۹/۶)

این توجه موحدانه و همراهی و هماهنگی با وحی او را به مقام « وجیها عند الله » می رساند :

۰۰۰ یُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا (۷) وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا (۸) إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا (۹/۷۶)

۲- انسانی که یکتایی خالق را با لطف الهی فهمیده و باور کرده ، همه دارائی های خود و همه داراییهای دنیوی را فانی و دور کننده از محبوب ، و هر چیزی را فقط در قرب او ، باقی می بیند :

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۶/۱۶)

۳- موحد ، عبادت گزینشی {نُؤْمِنُ بَبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ (۱۵۰/۴)} را شرک و کفر می داند ، لذا « همه شریعت » و « همه انبیاء و اولیاء » و « همه کتب الهی » را با هم قبول دارد :

أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَا نَفَرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ . (۲۸۵/۲)

۴- موحد می داند اگر چیزی در جهت خدا و مطابق اراده و شریعت او نباشد ، ماندنی نیست :

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۸/۲۸)

۵- موحد ، ناشکری را شرک و کفر و حق پوشی و حق گریزی می داند ، لذا هر وضعیت درونی و بیرونی را خدایی و فرصت ، امتحان ، رحمت و نعمت می بیند و می کوشد با شکوفایی همه استعدادهایش ، قدر هر چیزی را بفهمد و « شاکر » باشد تا در کاروان « أنعمت علیهم » قرار گیرد .

۶- موحد ، اشکالات حواس و علم حسی را می داند لذا از ظاهربینی و سطحی نگری و واقعیت می گریزد بنابراین برای رسیدن به حقیقت ، ترک عادت را بهترین عبادت می داند و « خارق العاده » را معجزه و آب زلال عقلانیت می بیند و دائما می سراید :

الهي هب لي كمال الإنقطاع اليك.

۷- موحد ، تبلور تقوا و تبری و تولای آگاهانه است و در هیچ زمینه ای ، نفسانیت خود و افراد و مکاتب بشری را به جای کتاب الهی و ائمه اطهار صلوات الله علیهم ، وسیله و شفیع قرار نمی دهد :

قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى؟ (۳۵/۱۰)

۸- خواسته موحدین اینست که همه گفتار و رفتارشان دائماً موحدانه و فقط برای خدا باشد :

یا رب أسئلك ... أن تجعل أوقاتي من الليل و النهار بذكرک معموره و بخدمتک موصوله و أعمالی عندک مقبوله حتى تكون أعمالی و اورادی کلها وردا واحدا و حالی فی خدمتک سرمد(کمیل)

۹- انسان موحد ، همه عزم و اراده و توان خود را در جهت بندگی خالق خود به کار می گیرد :

یا رب قو علی خدمتک جوارحی و أشدد علی العزیمه جوارحی و هب لی الجد فی خشیتک(کمیل)

او می خواهد و می کوشد که در هر جبهه حق ، جزء پیشتازان و مشتاقان و پاک ترین ها باشد :

حتى أسرع فی میادین السابقین وأسرع إلیک فی البارزین واشتاق إلی قربک فی المشتاقین(کمیل)

۱۰- نشانه چنین موحدی اینست که با از دست دادن هر چیزی ، مأیوس و ناامید نمی شود و با به دست آوردن هر چیزی سرگرم و غافل و مغرور و متکبر نمی گردد ، زیرا او خیالباغ نیست :

لَکِنَّا تَأْسُوْا عَلٰی مَا فَاتَکُمْ وَ لَا تَفْرَحُوْا بِمَا آتَاکُمْ وَاللّٰهُ لَا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتَالٍ فَخُوْرٍ (۲۳/۵۷)

۱۱- فرد موحد ، تنها برای جلب رضایت الهی به تکلیف خود عمل می کند و کاری به نتیجه دنیوی عمل خود ندارد بنابراین تحت تأثیر محیط قرار نمی گیرد و با تهدید ، تطمیع تحقیر ، توهین ، تمسخر ، استهزاء ، ملامت و نیش و کنایه دیگران ، مرعوب و منفعل نمی شود و هیچ شک و تردید و خللی در عزم و اراده و تعهد او راه پیدا نمی کند .

... فَسَوْفَ یَأْتِی اللّٰهُ بِقَوْمٍ یُّحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّوْنَہٗ اَذَلُّہٗ عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ اَعَزَّہٗ عَلَی الْکَافِرِیْنَ یُجَاهِدُوْنَ فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ وَ لَا یَخَافُوْنَ لَوْمَةً لَّا ِیْمٍ ذٰلِکَ فَضْلُ اللّٰهِ یُوْتِیْہِ مَن یَّشَآءُ وَ اللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِیْمٌ (۵۴/۵)

لذا هر زائر عاقل و عالم و شاهدهی گواهی می کند که امام حسین صلوات الله علیه ، با همه تلاشی که مشرکین و منافیق انجام دادند ، تحت تأثیر نجاست شرک و جهالت جاهلیت آنها قرار نگرفت :

أشهدُ أنک ... لم تنجسک الجاهلیه بأنجاسها و لم تلبسک من مدلهمات ثیابها. (زیارت وارث)

۱۲- انسان موحد ، اصلاح و صالح شدن خود را مقدم و واجب تر از اصلاح دیگران می داند .

بنابراین ادعای مصلح بودن ندارد و به خاطر اصلاح و یا رضایت دیگران ، از حدود عقلی و شرعی هرگز تجاوز و تخلف نمی کند و سعادت و آخرت خود را به تباهی نمی کشاند .

از همین منظر ، مولایمان حضرت علی صلوات الله علیه می فرمایند :

حاضر نیستم به خاطر اصلاح شما ، خودم را به تباهی و فساد بکشانم :

... و لکنی لا أری أصلاحکم بإفساد نفسی . (خطبه ۴/۶۹)

□□□□ □□□□ :

موحد از چوب کبریت و پزشک و دارو و آب و غذا و پول و مردم بهره می برد اما تاثیر آنها را از خداوند می داند و او را شافی ، محیی ، روشن کننده آتش ، سیراب کننده و هدایت کننده می بیند .

اما **مشرک** با آنکه خدا را قبول دارد چوب کبریت و آب و غذا و پزشک و دارو و پول و پارتی و تلاش خودش را هم در رفع گرفتاریهایش موثر می پندارد .

واژگان سورہٴ اخلاص :

اللَّهُ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ . □ □ □ □ □ □ □ □ □ □

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (١) اللَّهُ الصَّمَدُ (٢) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (٣) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (٤)

: □ □ □ □

موضع عقلی و فطری و « قائل » بودن خود را در مورد خاصی اعلام کردن . بیان ما فی القلب.

□. **هُوَ :**

هو ، ضمير شأن نیست زیرا باید متصل و مؤکد و پس از علائم تأکید بیان شود مانند : إنه هو...
به نظر می‌رسد مرجع این ضمیر ، پرسش مقدری است که در فطرت و تعقل هر انسانی هست
که با مواجه شدن با دعوت هر پیامبری ، مطرح شده و می‌شود که : **او کیست ؟**

مقتضای توصیف کامل ذات اقدس الهی و بلاغت قرآن اینست که هو از هر قیدی آزاد باشد. با این احتمال ، هو مبتدا و الله خبر اول و أحد خبر دوم یا صفت و جمله وصفی می باشد .

همان هستی و کمال و جمال مطلق و مطلق حقیقت و مشارِ إلیه فطرت و قائم بذات می‌باشد.
 الله ، اسم جامع همهٔ اَسْمَاء و صفات و کمالات و شئون آن ذات یکتا و واجب الوجود می‌باشد.
 ۰۰۰ وَ کَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا ۰۰۰ (۴۰/۹)

اعتراف به الله ، اعلام توحيد ذاتی ، توحيد صفاتی ، توحيد أفعالی و التزام به توحيد عبادی است :
وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى
وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۱۱/۲۲)

أحد دربارهٔ خداوند ، مبالغه در وحدت تام و کامل و نفی هر گونه ترکیب صوری و عقلی است و لازمهٔ اُحدیت و نفی ترکیب ، جامعیت صفات کمال از علم و قدرت و حیات و اراده و خیر می‌باشد.

پُر ، فشرده ، نامحدود ، بیکرانه ، ذات کامل و جامع غیرقابل تجزیه و تقسیم و جمع و تفریق .
 الله أحد ، الله الصمد : این نامحدود و بیکرانه بودن آن ذات ، یگانه است و چیزی جز او نیست .
 پُر کننده هر ماهیتی : **بأسمائك التي ملأت أركان كل شيء .**

ممکن است چیزی منشأ ولادت نباشد اما متولد شده باشد یا متولد نشده اما منشأ ولادت باشد اما آن یکتا، اول، آخر، ظاهر و باطن هستی است و ترکیب، تکوین، تحول، فعل و انفعالی ندارد.

حقیقت ذاتی الله، اُحدیت، صمدیت، لم یلد و لم یولد است که بدون حرف عطف تلازم کامل این اُسماء و صفات را بیان می کند و **حیثیت فعلی الله**، بی همتایی و بی نیازی به همسر می باشد.

شرح آیات سورہٴ إخلاص :

عَوِذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ . □ □ □ □ □ □ □ □

قُلْ : هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (١) اللَّهُ الصَّمَدُ (٢) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (٣) وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (٤)

□ □ □ □ □ □ :

- (ای خودیافته ، ای مسلمان ، ای نمازگزار) ؛ (بر مبنای بدیهیات عقلی و باورهای فطری و علم و معرفت خود بیندیش و بفهم و باور کن و اعتقاد قلبی و موضع قطعی خودت را) همواره چنین اعلام کن :

(موضوعگیری عقلی من چنین است که :) « الله » (در ذات و صفات و فاعلیتش) یگانه است .
(و باور قلبی من اینست که :) فاعل هر خیر ، زیبایی ، کمال ، فعل ، قدرت ، فیض ، ربوبیت ،
رحمانیت ، ولایت ، حاکمیت ، حکمیت ، حکومت و اسم و صفت و عملی ، مطلقا « الله » است .
(اعتقادم را اعلام می کنم که :) « الله » (آن مطلوب هر عاقل و معشوق هر عاشق) ، یکی است .
(عاقلانه و آگاهانه اعلام می کنم که چون) « الله » یکی است پس غیر از او چیزی نیست و
نمی تواند باشد و همه مخلوقات ، « جلوه اراده » و « پرتو عنایت » و « امانت دار الطاف اویند . »
(مؤمنانه و متعبدانه و موحدانه ابراز می کنم که :) « الله » آن معبود ، مقصود ، معشوق ، محبوب ،
مطلوب ، ملجأ و مأمن من ، یکی است (لذا به چیزی غیر از او امید ندارم و در هر زمینه ای و برای
رفع همه نیازها و ابراز همه توانایی هایم فقط از انبیاء ، اولیاء ، کتاب ، دین و شریعت خالق خود ، اطاعت
می کنم و فقط سفیران او را شفیع و وسیله تقرب قرار می دهم و فقط با آنها هماهنگ می شوم .)

- آن « الله » ، بی نیاز و مطلق و بیکرانه و نامحدود و « پُر » است
(هر چیزی غیر از او تهی و آفل و از بین رفتنی است. لذا همه توانایی هایم را امانت الهی می بینم و با آنها مغرور نمی شوم بلکه خود را مسئول می دانم و شاگرد و فقط مطابق فرمان او آنها را به کار می گیرم.)

– او والد نیست و مولود هم نیست. (پس قبل از او و بعد از او چیزی نبوده و نیست. اول ، آخر ظاهر و باطن هر چیزی اوست و همهٔ مخلوقات، پرتو اراده و فعل اویند و بی لطف او هیچ شانی ندارند).

- (با حرف عطف « و » ، من باید فهم و باور و موحد بودن خود را در دو بخش اعلان کنم) .

- و برای او هیچ همسر و همتا و شریکی نیست . (او حی و قیوم و قائم به ذات خویش است و همه مخلوقات فقط جلوه اراده و اُسماء و صفات اویند ، بنابراین همه مخلوقات ، هیچ شأنی جز مخلوقیت ندارند و هیچ فعل و عمل و خیر و شری از آنها ، بی اذن او سر نمی زند . پس همه توجه و توکل و اعتماد و امید من فقط به اوست و همه محبت و عشق و سعی و اجتهاد من فقط برای اوست و هر مالکیت ، حاکمیت ، حکمیت ، حکومت و ولایتی را تنها با اذن او می پذیرم و فقط در خدمت او هستم .)

انواع شرک و مشرک ؟

چون در تعالیم اسلامی ، شرک ممکن است جلی یا خفی باشد لذا مشرکین هم دو دسته‌اند :

الف : مشرکینی که گرفتار شرک جلی و انواع خودپرستی ، جاه‌طلبی ، پول‌پرستی ، حب دنیا

سلطه‌گری ، اطاعت از طاغوت ، ثنویت و تثلیث ۰۰ هستند و به سه دسته زیر تقسیم می‌شوند :

۱- جوانان و افرادی که رشد کافی ندارند و به خاطر جهالتشان از خداوند متعال غافل هستند :
وَ إِذَا أَدَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ (۳۶/۳۰)

۲- مرفهین ، قارونها ، فراعنه و هامانهای اسیر غرائز و نفسانیت که نسبت به خداوند عناد دارند

و من دون الله ، انداد ، اوئان ، خود ، ماسوی الله و غیر خدا را خدا می‌نامند و انبیا و اولیاء

الهی را استهزاء ، تمسخر و دین ، نبوت ، وحی ، معاد و همه ارزشهای اخلاقی را انکار می‌کنند :

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَ تَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا (۱۷) وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ۰۰ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ (۲۲) وَ قَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا ۰۰ يَكْفُرُ بَعْضُكُمُ ۰۰ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمُ ۰۰ وَ مَاوَاكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۵) وَ قَارُونُ وَ فِرْعَوْنُ وَ هَامَانَ ۰۰ (۳۹) ۰۰ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۰) مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا ۰۰ (۴۱) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴۲/۲۹) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ (۱۶۵/۲)

وَ جَعَلُوا لِلَّهِ أَندَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ (۱۴/ ابراهیم/ ۳۰)

۳- اکثریت ضعیفی که با وسوسه مستکبرین مخلوق را شریک خدا یا فرزند خدا می‌پندارند :

وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَ كَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ (۱۳) ۰۰ ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ ۰۰ (۲۸) ۰۰۰ وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا آذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (۳۴) ۰۰۰ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانُوا أَكْثَرَهُمْ مُشْرِكِينَ (۳۰/ روم/ ۴۲)

ب : متدینین که گرفتار شرک خفی هستند و به دو دسته زیر تقسیم می‌شوند :

۱- آنها که با ضعف معرفتی در بعد نظری دچار شرک ذاتی یا صفاتی و یا شرک افعالی هستند.

۲- آنها که به خاطر ضعف در مراقبه و محاسبه از خویش ، دچار غفلت و شرک عبادی شده‌اند.

چرا پیروان پیامبران آنها را فرزند خدا پنداشتند ؟

به نظر می‌رسد آنها که فقیر و آیت و جلوه‌گاه اسماء و صفات و اراده الهی بودن انسان را نفهمیده و شان او را در ولایت تکوینی و کن فیکون کردن به اذن الهی باور نکرده‌اند برای توجیه معجزات پیامبران و خصوصاً زنده کردن اموات توسط آنان ، آنها را فرزند خدا پنداشتند.

نقل است یکی از طرفداران حضرت علی علیه السلام ایشان را خدا می‌نامد و با دعای ایشان می‌میرد و با دعای مجددشان زنده می‌شود از او می‌پرسند فهمیدی که من خدا نیستم ؟ می‌گوید شک داشتم اما حالا یقین کردم .

تبصره :

قرآن کریم می‌فرماید : (مشرکین) گفتند : خدای رحمان فرزندی برگزیده است :
وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا (۸۸)

براستی که سخنی ناهنجار و چیزی عجیب را مطرح نموده‌اند :
لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا (۸۹)

نزدیک است آسمانها از این سخن متلاشی شود و زمین بشکافد و کوهها درهم فرو ریزند :
تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا (۹۰)

(چرا ؟) به خاطر اینکه برای خداوند رحمان ، فرزند قائل شده‌اند :
أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا (۹۱)

در حالیکه سزاوار نیست خداوند رحمان ، فرزندی داشته باشد :
وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا (۹۲)

(چرا ؟) زیرا هیچ فرد (صاحب اراده‌ای) در آسمانها و زمین نیست جز آنکه در بندِ اراده‌ی الهی است :
إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا (۱۹ / مریم / ۹۳)

ادعای فرزند برای خدا چه ربطی به آشتگی آسمان و زمین و کوه دارد ؟

پاسخ احتمالی : از منظر مولی‌الموحدین علیه السلام در خطبه ۱۸۶ طرح هر کیفیتی برای الله (تقسیم ، ترکیب ، تجزیه ، تعریف . حدود ، فرزند ، همسر) **اولا :** انکار یگانگی خداوند است و با محدود و مخلوق و نیازمند پنداشتن او ، وجود خدایی دیگر عقلا واجب می‌شود. **ثانیا :** اگر خالق و زمامدار آسمان و زمین بیش از یکی بود قطعا در نظام آفرینش **أختلال** و **تعارض** و **فساد** رخ می‌داد :
لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ . (۲۲/۲۱)

قرآن کریم از این مدعیان می‌پرسد : آیا « **برانگیزنده** » و **عاملی** غیر از خدا سراغ دارید ؟
أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ ؟ (۲۱/۲۱)

و هر چند که قرآن کریم ادعای آنها را گزاف و دروغ می‌داند :

... مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِابَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا (۵/۱۸)
اما خداوند حکیم و حلیم و مهربان با بزرگواری می‌فرماید : اگر برهان عقلی دارید بیاورید :
قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ (۲۴/۲۱)

فرزنددار بودن یا نبودن چه ارتباطی با « رحمانیت الهی » دارد ؟

پاسخ احتمالی : آن نامحدود صمد و یگانه ، رحمان است و تجلیاتش برای همه مخلوقات برابر است، بنابراین توهم فرزند با رحمانیت و یکتایی و نامحدود و صمد بودن او مغایرت ذاتی دارد.
یا رب أسئلك بحقك و قدسك و اعظم صفاتك و أسمائك أن تجعل أوقاتى من الليل و النهار بذكرک معموره و یخدمتک موصوله و أعمالی عندک مقبوله حتى تكون أعمالی واورادی کلها وردا واحدا و حالى فى خدمتک سرمدا.

توحید از منظر نهج البلاغه :

۱- سر آغاز دین ، خداشناسی است و کمال شناخت خدا ، باور داشتن او و کمال باور داشتن خدا ، شهادت به یگانگی اوست و کمال توحید ، إخلاص و کمال إخلاص ، خدا را از صفات مخلوقات جدا کردن است زیرا هر صفتی نشان می‌دهد که غیر از موصوف و هر موصوفی گواهی می‌دهد که غیر از صفت است ...

خلقت را آغاز کرد و موجودات را بیافرید بدون نیاز به فکر و یا استفاده از تجربه ... (خطبه ۱)

۲- ... عقل‌ها را بر حقیقت ذات خود آگاه نساخته اما از شناسایی خود هم باز نداشته است پس اوست که همه نشانه‌های هستی بر وجود او گواهی می‌دهند و دل‌های منکران را هم بر اقرار به وجودش واداشته است ، خدایی که برتر از گفتار تشبیه‌کنندگان و پندار منکران است . (خطبه ۴۹)

۳- مخلوقات را برای تقویت فرمانروایی ، یا برای ترس از آینده ، یا یاری گرفتن در مبارزه با همتای خود ، یا برای فخر و مباهات شریکان و یا ستیزه‌جویی با مخالفان نیافریده است بلکه همه آفریده‌های اویند ودر سایه مدیریت و رهبری حکیمانه او ، بندگان فرمانبردار هستند . (خطبه ۶۵)

۴- ستایش خداوندی را سزاست که حمد را با نعمتها ، و نعمتها را با قدردانی و شکر پیوند داد :
... الحمد لله الواصل الحمد بالنعم و النعم بالشكر ... (خطبه ۱۱۴)

۵- ستایش خداوندی را سزاست که همه صفتها از بیان حقیقت ذاتش در مانده‌اند ... (خ ۱۵۵)

۶- آن خدای منزّه ، متولد نشد تا در عزت و توانایی دارای شریک باشد فرزندی هم ندارد تا وارث او باشد ، زمان از او پیشی نگرفت و زیادی و نقصان در او راه ندارد بلکه نشانه‌های تدبیر حکیمانه و آفرینش نظام احسن او برای عقول ، آشکارا جلوه کرده است ...

ستایش خداوندی را سزاست که همواره وجود داشت پیش از آنکه کرسی یا عرش ، آسمان یا زمین و یا جن یا انس پدید آیند ... (خطبه ۱۸۲)

۷- هر که کیفیتی را (از قبیل : تقسیم ، ترکیب ، تجزیه ، نسبت ، تعریف . حدود) برای خدا قائل شود ، یگانگی او را انکار کرده و هر که همانندی برای او قرار دهد به حقیقت خدا نرسیده است ... خدا ، فرزندی ندارد تا فرزند دیگری باشد و زاده نشده تا محدود به حدود شود و برتر از آنست که پسرانی داشته باشد ... پیش از او چیزی وجود نداشته و گر نه خدای دیگری باید می‌بود ...

آفرینش مخلوقات نه برای همتایی بود که ممکن است بر او غلبه یابد و نه برای پرهیز از دشمنی که به او هجوم آورد و نه برای طولانی شدن دوران حکومت و نه برای پیروز شدن بر شریک و همتایی مخالف ، و نه برای رفع تنهایی که با آنها انس بگیرد ، (و لا لوحشه کانت منه فأراد أن يستأنس إلیها) ... (خ ۱۸۶)

۸- توحید ، آنست که خدا را در وهم نیآوری و عدل آنست که او را متهم نسازی :

التوحيد ألا تتوهمه و العدل ألا تتهمه . (حکمت ۴۷۰)

توحيد در منظر حضرت سجاد صلوات الله عليه

الحمد لله رب العالمين ، اللهم لك الحمد بديع السموات و الأرض ، ذا الجلال و الإكرام ، رب الأرباب ، و إله كل مألوه و خالق كل مخلوق و وارث كل شيء ، ليس كمثله شيء و لا يعزب عنه علم شيء و هو بكل شيء محيط و هو على كل شيء رقيب ، أنت الله لا إله إلا أنت ، الأحد المتوحد ، الفرد المتفرد ،

و أنت الله لا إله إلا أنت ، الكريم المتكرم ، العظيم المتعظم ، الكبير المتكبر ،

و أنت الله لا إله إلا أنت ، العلى المتعال ، الشديد المحال ،

و أنت الله لا إله إلا أنت ، الرحمن الرحيم ، العليم الحكيم ،

و أنت الله لا إله إلا أنت ، السميع البصير ، القديم الخبير ،

و أنت الله لا إله إلا أنت ، الكريم الأكرم ، الدائم الأديم ،

و أنت الله لا إله إلا أنت ، الأول قبل كل أحد و الآخر بعد كل عدد ،

و أنت الله لا إله إلا أنت ، الداني في علوه و العالى في دنوه ،

و أنت الله لا إله إلا أنت ، ذو البهاء و المجد و الكبرياء و الحمد ،

و أنت الله لا إله إلا أنت ، الذى أنشأت الأشياء من غير سنخ و صورت ما صورت من

غير مثال و ابتدعت المبتدعات بلا احتذاء ،

أنت الذى قدرت كل شيء تقديرا و يسرت كل شيء تيسيرا و دبرت ما دونك تدبيرا ،

أنت الذى لم يُعْنِك على خلقك شريك و لم يُوازِرْك فى أمرِك وزير و لم يكن لك

مشاهد و لا نظير ، أنت الذى أردت فكان حتما ما أردت و قضيت فكان عدلا ما قضيت

و حكمت فكان نصفاً ما حكمت ،

أنت الذى لا يحويك مكان ، و لم يَقْمْ لسلطانك سلطان و لم يُعْيِكَ برهان و لا بيان ،

أنت الذى أحصيت كل شيء عددا و جعلت لكل شيء أمدا و قدرت كل شيء تقديرا ،

أنت الذى قصرت الأوهام عن ذاتيتك ، و عجزت الأفهام عن كيفيتك ، و لم تُدْرِك

الأبصار موضع أينيتك ، أنت الذى لا تُحَدُّ فتكون محدودا ، و لم تُمَثَّل فتكون موجودا ،

و لم تلد فتكون مولودا ،

أنت الذى لا ضد معك فيُعاندك و لا عدل لك فيُكاثرك و لا نِد لك فيُعَارِضك ،

أنت الذى إبتدأ و اخترع و استحدث و ابتدع و أحسن صنع ما صنع ،

سبحانك ما أجل شأنك ... (دعاء ٤٧ صحيفه) اللهم اجعلنا من عبادك الموحدين

مهمترین ویژگی های مشرکین از منظر قرآن کریم :

- ۱- وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (۶۱) اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶) وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۶۴)
- ۲- وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۲۵/۳۱)
- ۳- وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ (۳۸/۳۹)
- ۴- وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۸۶) وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (۸۷) وَقِيلَ يَارَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ (۸۸) فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۸۹/۸۷) وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۰/۲۹)

یک پرسش : به چه دلیلی همه مردم ، خداوند را با عقل و فطرت خود می فهمند ؟

مقدمه اول : نماز بر هر تازه مسلمانی ، واجب و با رعایت شرائطش ، مقبول است.

مقدمه دوم : برای نمازگزار واجب است در نمازش ، « تشهد » را آگاهانه بگوید .

مقدمه سوم : در تشهد ، ابتدا وحدانیت ذاتی خداوند و بعد وحدانیت فعلی او و بعد إخلاص درونی و انتصاب و رسالت بیرونی رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیان می شود.

نتیجه : چون شهود بر یگانگی ذاتی و فعلی ذات مقدس الهی ، برای نمازگزاران تازه مسلمانی که آگاهی و معرفتشان یکسان نیست ، نمی تواند ثمره معارف فلسفی و عرفانی آنها باشد . پس این شهود قطعا به خاطر فطری بودنش ، ممکن و صادقانه و مقبول است هر چند که ممکن است شاعرانه و مخلصانه نباشد . کلمه لا إله إلا الله حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی.

خواسته انسان های موحد :

- وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۷۶) وَ نَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (۷۷)
- وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۸۳) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ (۸۴)
- وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (۸۷) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ (۸۸)
- وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (۸۹) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَأَصْلَحْنَاهُ لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ (۹۰/۲۱)

یا رب ؛ أسئلك بحقك و قدسك و عظم صفاتك و أسمائك أن تجعل أوقاتي من الليل و النهار بذكرک معموره و یخدمتک موصوله و أعمالی عندک مقبوله حتی تكون أعمالی و اورادی کلها وردا واحدا و حالی فی خدمتک سرمدا.

ولد : یعنی نفوذ و تجزیه پذیر بودن : لم یمسنی بشرا یعنی در معرض مرگ و نابودی بودن و وارث داشتن ، ولد : یعنی جزئی از یک مجموعه بودن .

مشرک ، به (برخی از) تعهدات اجتماعی خود ، پایبند است :

فإنه ليس من فرائض الله شيء الناس أشد عليه اجتماعا مع تفرق أهوائهم و تشتت آرائهم من تعظيم الوفاء بالعهود و قد لزم المشركون فيما بينهم ۰۰۰ (نهج البلاغه / نامه ۱۳۶/۵۳)